نعیم احمدی/ ایران

روزگار اهالی بازارچه قوام الدوله چگونه می گذرد؟

پیاده راهی برای سواره ها

مریم طالشی
گزارش نویس

زن و پژوی سفید باهم وارد بازار می‌شوند. زن چرخ دستی خرید را پشت سرش می‌کشد و چادر مشکی را به دندان. راه رفتنش به آدم‌هایی می‌ماند که دهه ششم عمر را سپری می‌کنند. پژوی سفید گاز می‌دهد و از کنار زن می‌گذرد و همین طور از کنار آدم‌های دیگری که مشغول عبور از بازارچه قدیمی هستند. پشت سرش یک تاکسی زرد هم می‌آید و یکی دیگر و چیزی نمی‌گذرد که قطار می‌شوند پشت هم. تصور اینکه بشود با ماشین وارد بازار مسقف قدیمی شد، برای کسی مثل من که با محله آشنایی ندارد، کمی دور از ذهن است. برای اهالی بازار شاپور یا همان «قوام الدوله» که حالا بازار «طرخانی» نام دارد اما این، صحنه‌ای آشناست. ماشین‌ها و موتورها راه‌شان را از دالان ۲۰۰ ساله باز می‌کنند و از روی سنگفرش محله می‌گذرند تا به خیام برسند؛ خیابان شهید طرخانی در محله سنگلج واقع شده و لابد بهترین مسیر رسیدن به خیابان خیام و بازار بزرگ تهران است چون نرم افزارهای مسیریاب هم از همین جا آدرس می‌دهند. درست وقتی در میدان وحدت اسلامی به سه راه شاپور رسیدید، مسیریاب می‌گوید باید بپیچید سمت چپ و شما راهی جز بازارچه و گذر قدیمی نمی‌بینید؛ بازارچه‌ای که از دوره قاجار به جا مانده و ۱۷ سالی می‌شود که در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

پیاده وارد بازارچه می‌شوم و پشت سر زن با چرخ دستی اش به‌دست راه می‌افتم که از بازار که بخشی از سقف آن هنوز تیر چوبی است و تنش نیازمند مرمت نبوده، می‌گذرد و وارد معبر باریک می‌شود. چرخ دستی روی سنگفرش کج و معوج می‌شود و زن را به زحمت می‌اندازد. دو سوی خیابان دکان‌های کوچک کفاشی کنار هم ردیف شده‌اند. عمده فروش‌اند و از تولید به مصرف؛ صاحبان کارگاه‌های کوچک که حالا به نظر می‌رسد کمی رونق گرفته‌اند. به‌نظر می‌رسد دیگر گذشته دوره‌ای که یک برند قلابی می‌چسباندند کنار جنس تولید داخل تا راحت‌تر فروش برود. این روزها جنس ایرانی طرفدار پیدا کرده و گرانی کالای خارجی و تلاش برای بالابردن کیفیت کالای تولید داخل می‌تواند دلیل آن باشد.

با عبور هر ماشین، زن می‌ایستد و خودش و چرخ دستی را به دیوار می‌چسباند. کمی که در معبر پیش می‌روم، می‌فهمم که من هم گاهی باید همین کار را بکنم. بعضی جاها حتی عابران راهی نمی‌بینند جز آنکه به ناچار داخل مغازه‌ای شوند تا با ماشین‌ها برخورد نکنند؛ اتفاقی که به گفته اهالی، چندان هم کم سابقه نیست؛ به هرحال اینجا پیاده راهی است که پیاده‌روی در آن راحت نیست.

«اینجا یک مدت بسته بود، زمان شهرداری قالیباف، اما دیدند چاره‌ای جز باز کردنش نیست، چون معبر دیگری نداریم و راه جایگزین وجود ندارد.»

این را محمدرضا وزیرنیا، صاحب بنگاه معاملات ملکی محله می‌گوید که از ۴۴ سال پیش اینجا ساکن است و به کسب و کار مشغول. او ادامه می‌دهد: «اینجا بافت مسکونی در کنار بازار قرار دارد. پشت این مغازه‌ها تماماً خانه است. مردم برای رسیدن به خانه‌هایشان و بردن بار نیاز دارند این راه باز باشد. قرار بود این معبر را ۱۲ متری کنند اما این کار انجام نشد و همچنان ۶ متری است. الان هم همین‌طور که می بینید دائم ماشین و موتور رد می‌شود و با اینکه آزاردهنده است، چاره دیگری نیست و اگر اینجا را ببندند، مشکل از این هم بیشتر می‌شود چون مردم مجبورند از فرعی‌ها تردد کنند سخت است و گاهی همان راه فرعی هم وجود ندارد. این خیابان مال ۲۰۰ سال پیش است. آن موقع تهران چقدر جمعیت داشته و الان چقدر جمعیت دارد، ولی معبر همان معبر قدیمی است. اینجا هم خرید و فروش ملک راکد است و ساکنان قدیمی اگر توانسته‌اند، رفته‌اند و اگر نتوانسته‌اند که مثل ما همینجا مانده‌اند. الان ما انتظار داریم به وضعیت این محله و معبر قدیمی رسیدگی شود. اینجا را سنگفرش کرده‌اند اما فقط باعث شده تردد مردم سخت‌تر شود و خود سنگ‌ها هم دیگر لق شده‌اند. شما کمی راه بروید متوجه می‌شوید که پایتان روی این سنگفرش درد می‌گیرد. اینجا باید آسفالت شود تا مشکل حرکت مردم حل شود و ماشین‌ها هم راحت عبور کنند، چون به هرحال اینجا شاهراه است.»

> با عبور هر ماشین، زن می‌ایستد و خودش و چرخ دستی را به دیوار می چسباند. کمی که در معبر پیش می روم، می فهمم که من هم گاهی باید همین کار را بکنم. بعضی جاها حتی عابران راهی نمی بینند جز آنکه به ناچار داخل مغازه‌ای شوند تا با ماشین ها برخورد نکنند؛ اتفاقی که به گفته اهالی، چندان هم کم سابقه نیست؛ به هرحال اینجا پیاده راهی است که پیاده روی در آن راحت نیست

برای ساکنان راحت نیست که هر روز مسیر طولانی را از سر بازارچه پیاده طی کنند تا به خانه برسند، آن هم روی زمین ناهموار و در معرض عبور دائم وسایل نقلیه که حتی ممکن است کامیونی باشد که تا دیوار فاصله چندانی ندارد. منیر بهنام از سر کار به خانه پدری برمی‌گردد که بیشتر از ۵۰ سال قدمت دارد. ماشین دارد اما به قول خودش نمی‌تواند اینجا ماشین بیاورد و ببرد چون تردد خیلی مشکل است و روی سنگفرش هم کمک فنر ماشین داغان می‌شود.

«الان مردم اینجا ساکن هستند و حق دارند محیط زندگی‌شان متناسب با منطقه مسکونی باشد، از طرفی هم مغازه‌های عمده فروشی هستند که قاعدتاً باید منتقل شوند تا خیابان عریض شود که خب این کار هم ظاهراً امکانپذیر نیست، پس چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه با همین وضع سر کنیم. الان کل این مسیر را باید پیاده طی کنیم آن هم در این شرایط. خیلی وقت‌ها توی همین یک ذره جا ماشین هم پارک می‌کنند.»

مرد، گاری را بسختی می‌کشد. دستمال چهارخانه را به سر بسته و حدود ۶۰ ساله به نظر می‌رسد. باربرهایی که توی معبر مشغول تردد هستند، بیشترشان توی همین سن و سال‌اند. خسته نباشید، هر روز همینجا بار می‌آورید؟ «بیشتر روزها می‌آیم.» این را همین‌طور که دارد به راهش ادامه می‌دهد، می‌گوید. همراهش می‌شوم. چرخ‌های گاری روی مسیر ناهموار کند حرکت می‌کنند و مرد می‌گوید اینجا کمر آدم بیشتر داغان می‌شود بس که باید زور بزند. یک وانت از راه می‌رسد و باربر پیر مستأصل می‌شود. ناچار گاری را کج می‌کند سمت ردیف موتورهای پارک شده. کسی داد می‌زند: «آی عموا! نندازی.»

«وقتی اینجا را بسته بودند، ساکنان برای اینکه به خانه‌شان بروند هم به مشکل برخورده بودند. دیگر مثل قدیم نیست و مردم هم به ماشین عادت کرده‌اند و نمی‌شود بهشان گفت خانه تان اینجا باشد و پیاده رفت و آمد کنید. بیشتر مشتری‌های ما که اینجا ساکن هستند البته موتور دارند که باز تردد راحت‌تر است.»

این را محمدعلی پیله فروش می‌گوید که در بازارچه طرخانی یا همان قوام الدوله قدیم، عطاری دارد. بوی دارچین تازه آسیاب شده توی مغازه پیچیده. بیشتر مغازه‌های بازارچه خوار بار فروشی هستند و مشتریانشان هم ساکنان محله.

«اینجا مثل بازار تهران نیست که از همه جا مشتری داشته باشد. در ضمن بازار بزرگ محله مسکونی هم ندارد بنابراین تکلیفش روشن است. اینجا اما چون بافت مسکونی دارد، نه می‌تواند خصوصیات بازار را داشته باشد و نه مشخصات بافت مسکونی را. آن وقتی که این معبر بسته بود، بالطبع برای عابر پیاده تردد راحت بود. گفتند گردشگر می‌آید که گردشگری هم ما زیاد ندیدیم. خیلی کم پیش آمده که گردشگر اینجا بیاید با اینکه جزو محله‌های قدیمی تهران است و اصلاً برای همین هم سنگفرشش کردند. به هرحال مغازه‌دارها و مردم با وجود این شرایط و سر و صدا حاضرند معبر باز باشد تا تردد جریان داشته باشد و به کارشان برسند. البته بگویم که تحمل این تردد هم راحت نیست. بیشتر تاکسی‌های بازار مسیرشان همین است و بعدازظهرها که اینجا اصلاً غلغله است و پیش می‌آید که ماشین‌ها به عابران برخورد کنند و باعث اذیت‌شان بشوند.»

حامد کاظمی هم از کسبه بازارچه است که به گفته خودش ۹۰ سال است نسل اندر نسل اینجا حجره داشته‌اند. او هم به شرایط عادت کرده و می‌گوید اینجا همیشه محل عبور بوده، حالا چه پیاده و چه سواره. با خنده می‌گوید گاهی مغازه دارها مجبور می‌شوند وسایل بیرون چیده شده را کنار بکشند و راه را برای عبور ماشین‌ها باز کنند اما همه با هم به همزیستی رسیده‌اند و کاری به کار هم ندارند. یاد بازار بانکوک می‌افتم که درباره‌اش خوانده‌ام و فروشندگان باید با عبور هر قطار بساطشان را از مسیر قطار جمع کنند و کنار ریل پناه بگیرند و این کار روزانه چند بار تکرار می‌شود و البته این مکان جزو جاذبه‌های گردشگری بانکوک است. می‌گویند آدم به هرچیزی عادت می‌کند، حتی سخت‌ترینش.

جدول سودوکو ۳۴۷۷

ارقام ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های سفید قرار دهید که هر رقم در سطرها، ستون‌ها و مربع‌های کوچک ۳ در ۳ یکبار دیده شود

آسان

		۴						
	۶			۲	۴			
	۹	۳	۸	۵		۶	۲	
	۸					۲	۶	
۳	۲	۵	۹		۶	۸	۷	۱
	۱	۷				۳		
	۵	۶		۹	۲	۷	۴	
			۴	۶		۱		
۸								

متوسط

۸					۷		۶	
	۱	۷	۲		۳			۸
	۶		۱		۸			۴
			۸	۹			۱	
				۳				
	۵			۱	۶			
۵			۳		۱		۲	
۲			۶		۹	۸	۴	
	۸		۴					۷

سخت

۶				۳	۵	۱		
						۵		۷
	۵					۸		
۹					۱	۴		۶
	۷		۹		۳		۵	
۲		۴	۶					۳
	۲					۶		
۴		۸						
		۱	۳	۶				۵

خیلی سخت

۶			۸	۲				
			۶			۳	۲	
					۹			۸
۸	۹		۱					
		۱		۶		۲		
					۵		۹	۱
۳			۲					
	۴	۹			۸			
				۱	۷			۳

حل جدول سودوکو شماره ۳۴۷۷

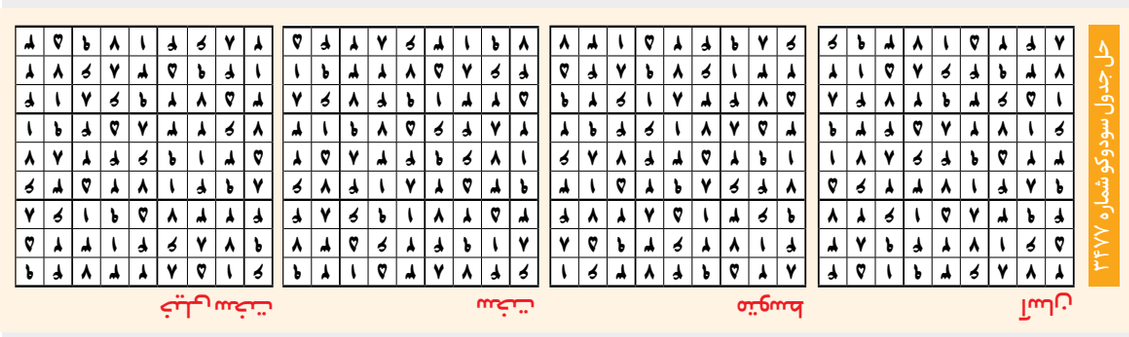

یک جدول با دو شرح ۷۴۴۳

جدول روزنامه *ایران* دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید.

جدول عادی

◀ افقی:

۱- باغ پشت شیشه- درهم وبرهم
۲- اسباب بازی قدیمی- خرگوش نریا ماده- هجا،بخش
۳- فساد و نابودی- قسمت هلالی انتهای ناخن- غیب گو
۴- طایفه- گدایی- یار«داماد»- قبیله
۵- حرف معرفه- کلام ضرورت- ازخنده می روند
۶- درویش- فال می گیرد- غرزدن
۷- متراکم- کمک به آنان را قرآن کریم سفارش کرده است- نخستین قوم ایرانی
۸- فرزند پسر- سالی که در آنیم- مهم‌ترین مرکز کشت برنج«آستانه‌اشرفیه»
۹- خس‌خس- روشن‌بینی- بوق
۱۰- خدای سنگی- عفونتی در دهان- چیزی که دریمن سازند
۱۱- دیدونظر- آبجی- شگرد
۱۲- چاره،علاج- سوداگر- صدای اردک- گیاه کتیرا
۱۳- مقابل «پیر»- پسوند نواختن- کشوری در جنوب قاره‌آفریقا
۱۴- عیب‌ونقص- پزشک‌ها- ثروتمند
۱۵- بازیگر خانم سریال در حال پخش «سرزده»- نانی شبیه‌فتیر

▼ عمودی:

۱- سازی زهی که با پیک یا انگشت نواخته می‌شود- پایتخت این کشور«باکو»است
۲- دانه‌سحرآمیزخوراکی- چندنکته- امربه‌نوشتن
۳- فرض- پذیرفته‌شده- بخشی از سیستم گوارش نشخوارکنندگان
۴- واژه‌درد- کریستال- عنوان امیرقبیله- همه‌دارند
۵- یکتا،واحد- ازاوراق بهادار- بیماری
۶- تصدیق عامی- ماضی دیدن- پایتخت‌صنایع‌دستی ایران
۷- شهر«پینوکیو»- کاشی‌لعابدار- مقابل«سؤال»
۸- ....توانگرکند مردرا- سهولت- ساختن اشیاازچوب
۹- دومین شهرپرجمعیت استان «زنجان»- نوعی دستگاه‌چاپ- مفت
۱۰- حرکت‌آرام- مادر- غذای‌مریض
۱۱- پایه- «تایلند»قدیم- پوشش‌پشت‌بام‌درقدیم
۱۲- تجملی- نت‌پنجم- گوشه‌فوتبال- گیاه‌سرشوی
۱۳- قاشق شکم گنده- پیشوند کوچکی انگلیسی- کشوری‌درآسیا
۱۴- کلام‌درویش- سازمان‌فضایی- زبان‌من‌درآوردی!
۱۵- بازیگرسریال«دوپینگ»(۱۳۹۹)- روش

جدول ویژه

◀ افقی:

۱- کوه«سمنان»- مخترع«لپ‌تاپ»
۲- کاخی در«عراق»- رسوب کننده- مبتکر«شعرسپید»
۳- معاوضه- نام«مارکس»اقتصاددان‌آلمانی- گرد
۴- پسوندشباهت- گندم- دیدن- سازنشستی‌دار
۵- نه‌عامی- قطعه‌موسیقی- گردآمدن‌مردم‌درقیامت
۶- بخشش‌ها- بیشترصندلی‌هادارند- تنها
۷- روند- ضدضرب!- نوعی‌پارچه آن‌حل‌نشود- جاری- مرام
۳- فریادبلند- بین- جمع‌هدیه
۴- افسون- ضد«پیاده»- رنگ‌مو- چال‌وسط‌شکم
۵- جزیره‌ایرانی- پیشوندضدیت‌فرنگی- تپانچه
۶- ترمزچهارپا- گناه‌کوچک!- نجات‌یافته
۷- صدمه- شادمانی- شهری‌دراستان«گیلان»
۸- جرأت- برف‌ترکی- باقی
۹- شرف‌واعتبار- افتضاح- اثر«زهراحسینی»
۱۰- زردروشن- نشان- فلزهادی
۱۱- آب‌مایه‌دباغی- فرمانروایی- آیین‌ها
۱۲- ورقه‌نازک فلز- عددتیم‌والیبال- درفش‌سیاه- نام
۱۳- مرطوب- برزیبایی‌ودوام‌کفش‌می‌افزاید- حرف یونانی
۱۴- یکی‌ازاقسام‌شیشه- واحد پول «بنگلادش»- نقره‌گون
۱۵- سرمربی«لیورپول»- قضاوت

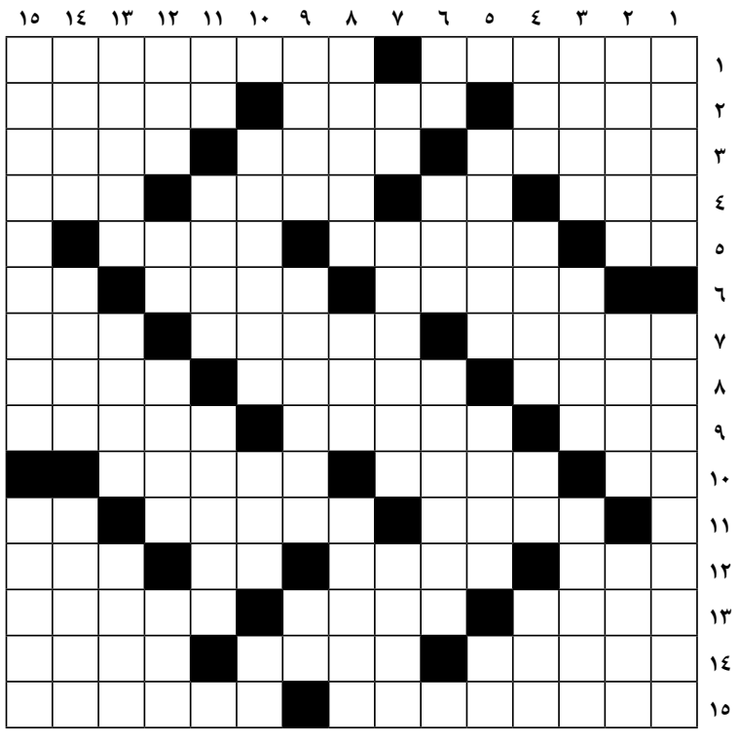

حل جدول عادی شماره ۷۴۴۲

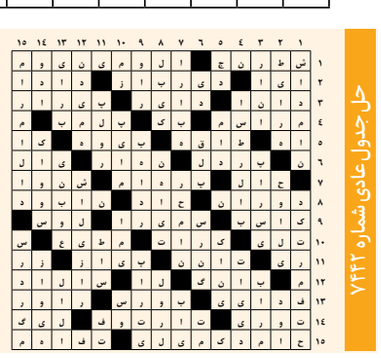
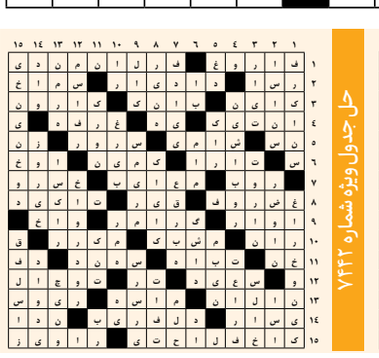
حل جدول ویژه شماره ۷۴۴۲